

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنه الدائمه علی اعدائهم اجمعین.

عرض شد که بحثی را که رسیدیم در بحث متن راجع به بحث سنن بود که این بحث سنن خیلی تأثیرگذار است در متون بلکه اگر دقت آن شب هم دیشب شب جلسه قبلی بعضی از عباراتی را که از صحابه خواند بحث متن حتی در تعبیرات و بلکه در تعبیرات فقهای اهل سنت هم خیلی زیاد تأثیر، یعنی این که این ها سعی کردند یک مرزی بگذارند بین فرائض و بین سنن این نه فقط تو روایات ما آمده و خیلی روش هم تأکید شده بلکه در میان اهل سنت هم هست البته من فکر می کنم تا حدود مثلاً قرن دوم یا سوم به خاطر این که بیشتر فقه جنبه تعلیمی داشت جنبه آموزشی داشت این تعبیر و سنن و فریضه را به کار می بردند بعدها دیگر فقه جنبه رساله عملی بین مردم پیدا کرد در آن رساله عملی دیگر خیلی به فکر سنن نیفتادند عنوان سنن دیگر خیلی کارگشا نبود به جای او می گفتند مثلاً یجب، می گفتند یحرم دیگر دنبال این که حالا بگویند یجب بالسنه یحرم بالسنه این نبود اما در اوائل کار که جنبه علمی و تعلیمی و حوزوی داشت و جنبه تخصصی داشت تعبیر سنت و فریضه زیاد است راجع به بحث سنت و فریضه و فرق بین این دوتا و موارد کشف این، بحث خیلی سنگین یعنی صحبتی نیست که شاید بدون مبالغه بشود حدود یکسال صحبت کرد یعنی شوخی نمی کنم خیلی زیاد است بحث فوق العاده سنگینی است و در توی کاربردهای مختلفی که دارد، آنچه که در این بحث عرض کردم مطمح نظر بود آن بحث متن حدیث و نقد متن بود آن راجع به متن داشتیم صحبت، و الا جهات بحث خیلی زیاد است و فراوان اما آنچه که بر می آمد و ما در سنن حتی سنن مستقل مثلاً همین حرمت حلق لویه اگر مثلاً مشهور قائل اند به حرمت این نتیجه اش مال سنت است جزو سنن پیغمبر است در یک روایت مثلاً بعضی از امور را جزو فطرت گرفته، که یکش هم ختنه است با این که ختنه واجب است در رجال در این جا جزو فطرت گرفته یعنی تعبیر مختلفی از سنن وارد شده و عرض کردیم علمای ما غالباً این حدیث مبارک را حالا می خواهیم آن دفعه نخواندیم دیگر و ما کان علی یکره الحلال این را می آوردند شاهد بر این که یکره یا یکره در روایات گاهی به معنای حرمت است بلکه طبق این تفسیری که من عرض کردم اصل اولی این است که حرمت باشد نه گاهی، اصل اولی این است که یکره به معنای حرام باشد یعنی یحرم بالسنه به اصطلاح اگر خلافش باشد که کراهت مصطلح باشد این باید با شواهد اثبات بشود و الا اصل اولی آن است ینبغی مثلاً لاینبغی اصل اولش در حرمت است، مگر این که شواهدی اقامه بشود که مراد کراهت مصطلح است عرض کردم تا وقتی که حدیث و فقه جنبه های علمی و تخصصی دارد این جا تعبیر تعابیری به اصطلاح خاص فقهائی است و لذا در آن مسأله هم من عرض کردم این جا امام تعبیر فقهای به کار برده و الا شأن امام اجل است که بخواد استدلال بکند مثلاً فان النبی قال الصلاة عماد دینکم، شأن امام اجل است که بخوانند استدلال بکنند و لذا احتمال بسیار قوی دادیم که آن حدیث مدرج باشد و انزل اصلاً کلام زراره باشد هم تعبیر فقهای است و هم کلام یک فقیهی است خود زراره در روایات دارد که فقیه بود یک روایت خیلی مفصلی از زراره در باب مواردی که ایشان می گوید ظاهراً ایشان زمان امام باقر به این مکتب تشرف پیدا می کند، می گوید خدمت امام باقر و صحبت شد و بعد امام

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۲

جلسه: ۲۲

فرمودند فردا بیا و فردا رفتیم و به جعفر فرمودند زراره تقریباً مثلاً این حالت را آدم احساس می کند که خودش را فاضل معاصر امام صادق می دید شاید مثلاً برایش سنگین بود که امام ارجاعش بدهد به امام صادق، امام صادق بلی
س: حدیث را آوردم

ج: بخوان

س: توی کافی است احمد ابن محمد عن الحسن ابن محبوب عن سيف الطمّاح قال قلت

ج: البته احمد ابن محمد ایشان ابتداء نمی کند این جا عادتاً باید قبلش یک کسی باشد

س: بلی علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلّبی بعد حدیث هفت هم احمد ابن محمد

ج: نمی شود این،

س: چایی که این شکلی است حالا بگذار ببینم که

ج: احمد ابن محمد عن ابن محبوب نمی شود نه، البته حالا چون اول سند که احمد ابن محمد باشد نمی شود در کافی ندارد در
مشایخ هیچ کسی که اسمش احمد ابن محمد باشد جز دو نفر که غالباً در این جاها از ایشان نقل نمی کند در روضه از ایشان نقل
می کند یکی احمد ابن محمد ابن سعید معروف به ابن عقده زیدی کلینی از آن نقل نمی کند یکی هم احمد ابن محمد ابن عاصمه
بغدادی که ایشان هم از اجلاست کلینی هم از ایشان اما خیلی کم است نقل از این دوتا خیلی کم است و علی تقدیرین این دوتا
از مرحوم ابن محبوب نقل نمی کنند این دیگر ظاهراً مثلاً یک محمد ابن یحیی افتاده باشد محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد،
احمد ابن محمد ابتداء نمی شود،

س: بلی این جا

۴۰: ۵

دادند گفتند که این تعلیق بوده محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد

ج: شاید حدیث قبلش چون گاهی اوقات تعلیق به قبلی قبلی

س: قبل تر

ج: قبل تر

س:

۵۰: ۵

حدیث ۵

ج: می گویم می گویم ما تو هوی می زنم سندها را تو هوی می خوانم احتیاج به خواندن ندارد، علی ای حال بلی این درست است،
محمد ابن، حتماً قبلی اش محمد ابن یحیی بوده عادتاً البته عدّه من اصحابنا هم می گویند احمد لیکن چون جزء عده هم محمد ابن
یحیی است و ایشان فوق العاده از اجلاست مرحوم محمد ابن یحیی عطار ابوجعفر القمی رضوان الله تعالی علیه بلی بفرمایید

س: قلت لابی بصیر احب ان تسئل اباعبدالله علیه السلام عن رجل استبدل قوس

۲۲: ۶

فیهما بثّ مدفوف و قوسرّین فیها تمر مشقّ، قال فسئله

ج: بثّ آن اول خرماسست که هنوز به اصطلاح درشت شده اما خوب پخته نشده

س: قبل از بدو صلاح است

ج: نه بعد از بدو صلاح بدو صلاح که اولش است بعد از بدو صلاح به اصطلاح خلال می گویند یک خرمایی است که زرد سفت است آن را بوسر می گویند بعد قوسره دوتا ظرف است یا دوتا انا است دوتا انا از این ها در مقابل یک خرمای مشقّ، خرمای مشقّ حالا این چون انواع خرماسست من هم خیلی وارد نیستم عادتاً معنایش این است که خرمایی که شکاف برداشته یعنی به اصطلاح خرمایی که کاملاً رسیده است آنی که نارس است مبادله کرد مثلاً دو کیلو به یک کیلو از آنی که خوب رسیده قوسرّین به قوسره دوتا به یکی، که به اصطلاح یداً بید که هست نقد هست، یکی کم و زیاد دارد یکی بوسر است آن وقت این فرضش چه است؟ فرضش این است که این دوتا در آن زمان قیمت شان یکی بود چون فتوی این است که اگر بخواهد این دوتا را با آن یکی بفروشد بیعش باطل است به خاطر ربای نقدی که حرم رسول الله اما اگر این دوتا را دوتا قوسره را بفروشد به فرض کنید ده دینار باز ده دینار را بده آن خرمای دیگر را بگیرد اشکال ندارد دوتا بیع بشود اشکال ندارد با این که به حسب ظاهر نتیجه یکی است دیگر بالاخره دو کیلو از آن بوسر داده یک کیلو از خرمای مشقّ گرفته به قول این، خرمای شکافته شده از این خرما گرفته اگر مستقیم بده می گویند ریاست حرام است، اما اگر آن دو کیلو را بدهد به ده دینار باز ده دینار را بدهد دو مرتبه از آن یک کیلو بخرد از آن یک کیلوی که مشقّ است می گویند اشکال ندارد دوتا بیع بشود اشکال ندارد یک بیعش اشکال دارد،

س: این که گفتند

ج: بلی آقا

س: دوتا بیع که دیگر یقیناً اشکال ندارد این گفتن ندارد،

ج: می دانم نه اشکال ندارد می دانم گاهی صحبت می کنند که این مثلاً فرار از ریاست یا این چطور می شود بالاخره نتیجه یکی است چه آثاری دارد حالا من چون نمی خواهم وارد بحث ربا بشوم این آثار این دوتا بیع است واقعاً دوتا اثر دارد آن یک بیع است یک اثر دارد حالا به هر حال می گوید دو قوسره در مقابل یک قوسره بفرمایید

س: بلی قال فسئله ابوبصیر عن ذلک فقال علیه السلام هذا مکروه فقال کان علی ابن ابی طالب یکره ان یستبدل بسطاً من تمر مدینه بسطین من تمر خیبر لان تمر المدینه ادونهما و لم یکن علی علیه السلام یکره الحلال

ج: اصلاً تعبیر آورده مکروه یعنی حرام، به شما عرض کردم

س: در تعبیرات اهل سنت زیاد این،

ج: زیاد من عرض کردم این بحثی که شده اختصاصی به ادبیات ما ندارد اما فکر می کنم تمر مدینه اردأ یا اجود نوشته

س: لان تمر المدینه ادونهما

ج: به عکس باشد،

س:

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۲۲

ج: به عکس است چون می گوید دو وسق به یک وسق،

س: نه ایشان که نگفته

ج: به عکس است خب، اجود باید باشد چون یک وسق از مال وسق از مال مدینه به دو وسق مال به اصطلاح خیبر،

س: توی مرآت هم گفته، گفته که الظاهر اجودهما

س: ادون هم یک جورهای باید

ج: مگر ملق بزینم نگاهش بکنیم و الا آدم صاف که نگاه بکند ادون ادون است دیگر، یک جورهای آدم کله پا بشود،

س: تعبیر به اردی می کرد

ج: اردأ اردئهما، باید اجودهما باشد البته مدینه هم خرماهای مختلفی داشته بعضی خرماهای خیلی خوب بودند یک خرمایی

داشته که خیلی ضعیف بوده معافاره، دارد در رویت معافاره خیلی هم خرما ضعیفی بوده این خرماش نسبتاً کم بوده آن دانه اش

گنده بوده هست بعض خرماها چیزش به اصطلاح آن گوشتش کم بود اما دانه اش زیاد بود این ما توی مدینه در آن زمان تا جایی

که من دیدم از این دیگر بدتر ندارد، معا یعنی روده فاره هم موش، یعنی روده موش اصطلاحاً معافاره یعنی امعاء فاره فاره یعنی

موش دیگر خب، یعنی مثل روده موش می ماند باریک است خیلی باریک است این غرض آن ادونی که هست این است،

س: عجیب است تو تهذیب این حدیث سه بار آمده سه تا ترتیب مختلف دارد یکش این است که می گوید سمعت همین ذیلش

دارد که قال امیرالمؤمنین لا تبع الحنطة بشئ الا یداً بید و لا تبع قفیزاً من حنطة قفیزین من شئ قال و سمعت اباجعفر علیه السلام

یکفاً وسقاً من تمر مدینه بوسقین من تمر خیبر لان تمر المدینه اجودهما

ج: همین درست است

س: حالا در این متن اصلاً داستان امیرالمؤمنین نبود اما در داستان را ابوبصیر می پرسد در تهذیب این شکلی

است حسن ابن محبوب عن سیف التمار قلت لابی بصیر می آید می پرسد تا این که می گوید کان علی ابن ابی طالب علیه السلام

یکره ان یستبدل وسقاً

ج: یُستبدل وسقه،

س: ان یُستبدل وسقاً آخر

ج: وسقاً دارد خیلی خوب

س: ان یستبدل وسقاً من تمر المدینه بوسقین من تمر خیبر تمام شد دیگر و لم یکن علی علیه السلام یکره الحلال دیگر اجود و

ادون را ندارد اما تو بعدش این است که احمد ابن محمد عن الوشاء عن عبدالله ابن سنان قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول

کان علی علیه السلام یکره ان یستبدل وسقاً من تمر خیبر بوسقین من تمر المدینه،

س: بر عکس شد

س: برعکس شد لان تمر المدینه ادونهما،

ج: یا باید این جوری باشد یا آن جوری باشد دیگر به هر حال علی ای حال البته این نکاتی

س: تمر مدینه و خیبر را عرض می کنم

ج: نکات دیگری هم حدیث دارد یعنی جهات دیگری هم دارد که در بررسی متن مؤثر است حالا اگر وقتی کردیم جای دیگر و یک نکته خیلی مهم که چون بحث‌های فهرستی هم هست خیلی عجیب است که شیخ مستقیم از کتاب حسن ابن محبوب نقل می‌کند آن ذیل را ندارد لان تمر المدینه ادون یا اجودهما اما مرحوم کلینی از طریق احمد اشعری نقل می‌کند از کتاب حسن ابن محبوب دارد اصلاً یک بحث دیگر هم اصلاً مقابله این نسخه‌ها خودش یک مشکلی دارد حالا ما نمی‌دانیم تو متن حدیث بیاوریم تو فهرستی، مقابله‌ای یعنی در حقیقت گاهی اوقات مقابله دو نسخه از دو کتاب یعنی دو کتاب است گاهی اوقات مقابله دو نسخه است نه دو کتاب این جا الآن دقت بکنید شیخ طوسی ابتدا کرد به اسم حسن ابن محبوب عادتاً از ایشان گرفته از حسن ابن محبوب این ذیل را نداشت لان تمر المدینه اجودهما یا ادونهما نداشت، حدیث اول که خواند مرحوم کلینی از احمد اشعری از حسن ابن محبوب، ظاهراً معلوم است دو نسخه از کتاب ظاهرش با این که دو نسخه از کتاب بوده البته یک احتمال هم هست دو نسخه از کتاب احمد بوده احمد اشعری، احتمال هست لیکن ضعیف است به هر حال دو نسخه باز با همدیگر اختلاف دارند دو نسخه از یک کتاب حالا یک احتمال هست که سقط شده باشد، یک احتمال هست که این ذیل اصلاً مال امام نباشد بعد اضافه کرده اصلاً ذیل را اضافه کرده، اگر مال امام نباشد این تو بحث متن تأثیرگذار است دقت می‌فرمایید این تو بحث متن یعنی می‌شود حدیث مدرج یک قسمتش مال امام نیست مدرج می‌شود، علی‌ای حال همین حدیث واحد همین مقدار به درد کار ما خورد حالا غیر از کلمه ادون و اجود و این‌ها اصلاً یکی از، دیگر من زیاد دیدم یعنی یکی دوتا نیست، اصلاً بخواهیم مقارنه بین نسخ ابن محبوب مخصوصاً گاهی از کتاب محمد ابن احمد که هر سه همان دبه شبیب، هر سه بزرگوار کلینی صدوق و شیخ طوسی از این کتاب در اختیارشان بوده هر سه با هم اختلاف دارند خیلی عجیب است یعنی نه دقیقاً متن کلینی مراعات شده نه صدوق نه شیخ طوسی این هم خیلی عجیب است این هم یکی از چیزهای است که الآن فعلاً ما برایش وجه واضحی را نمی‌شناسیم.

س: یک کتاب احتمال نسخ متعدد هم در همان موقع داشته دیگر نه؟

ج: داشته اما کار کردند رو نسخ مخصوصاً در قم کار کردند و طروق خودشان را که نوشتند کار کردند البته یک بحث دیگری است حالا نمی‌دانم این جا متعرض بشویم یک احتمال ضعیفی هست چون حالا بخواهیم باز واردش بشویم و شرحش و این‌ها که به اصطلاح درست است این‌ها مثلاً مرحوم شیخ طوسی سندش را به کتاب فرض کنید ابن محبوب می‌نویسد این مطلب قابل قبول لیکن احتمالاً مقید نباشد از همین نسخه نقل بکنند یعنی همین نسخه‌ای که با این سند بوده یعنی به عبارت آخری مثل اجازاتی که ما الآن داریم از علماء برای کتب گاهی از کافی چاپ قدیم نقل می‌کنیم گاهی کافی چاپ جدید نقل می‌کنیم طبق آن اجازه‌ای که مثلاً فرض کنید من از آقای مرعشی گرفتم از استادش تا برسد به شیخ طوسی و بعد به شیخ کلینی از آن نسخه‌ای که با این اجازه بوده اولاً در دست ما نیست و اصولاً معلوم نیست نقل می‌کردند طروق را می‌نوشتند اما معلوم نیست که مقید به نقل از آن طریق باشند،

س: آن موقع مقید بودند حالت تطبیق هم می‌کردند نمی‌کردند؟

ج: بلی می‌دانم

س: قرائت داشتند

ج: می‌دانم این حالا عرض کردم چون این مطلب،

س:

۱۶:۷

ج: بلی این را باید بگذاریم یک وقت دیگر توضیحی عرض بکنم یعنی به عبارت دیگر تا وقتی که کار فهرستی بود این کار می شد شیخ که آورد رجالی کرد مشکل درست کرد ما الآن در ترجمه حسن ابن سعید که مرحوم نجاشی دارد ایشان به استادش ابن نوح می گوید که طروقت را به این کتاب بنویس، دقت می کنید می خواهید بیاوریدش حالا من هم خودم خیلی حال ندارم حالا یک کمی گوش بدهیم حسن ابن سعید را بیاورید مرحوم نجاشی راجع به حسین ابن سعید عنوان ندارد مدخل ندارد به اسم برادرش دارد با این که الآن ما هرچه می خوانیم حسین ابن سعید می خوانیم ما الآن این یکی از موارد اختلاف بین اجازات و بین واقع احادیث است الآن در احادیث ما همه اش حسین ابن سعید است اما در فهرس اصحاب یعنی مثل نجاشی تو حسن ابن سعید آمد سرش هم این بوده که این ها با همدیگر در تألیف این کتاب ها بودند سی کتاب بوده مثل الآن مثلاً کتاب شرایع چهل و سه تاست چهل تا کتاب است، چهل و سه تا کتاب است ایشان سی تا کتاب نوشته مرحوم حسین ابن سعید بعدها اصلاً این معیار شد: له کتب ثلاثین مثل کتب حسین ابن سعید اصلاً این طور می نوشتند الکتب الثلاثین همان دوره ای بوده که مرحوم حسین ابن سعید نوشته آن وقت با مشارکت برادرش نوشته از این که در آن جا هم بعضی ها گفتند اگر، ما الآن همین دیشب حدیث را خواندیم حسین ابن سعید پریشب بود دیشب بود عن فضاله یکی از علماء نقل می کند گفته اگر دیدید حسین ابن سعید عن فضاله این غلط است حسن عن فضاله حسین فضاله را درک نکرده این حسن باید باشد خود نجاشی هم زیر بار نمی رود قبول نمی کند علی ای حال خدش یک، آن وقت ایشان حالا بخوان حسن ابن سعید بعد طروق می گوید بعد می گوید: و کتبت الی ابن نوح، چون ابن نوح حالا چون بحث هایش را نمی خواهیم بخوانیم چون مرحوم ابن نوح که استاد نجاشی است ایشان بعدها منتقل می شود به بصره و در بصره فوت می کند لذا شیخ طوسی با این که زمان ایشان را درک می کند از ابن نوح نقل نمی کند هرچه مطلب در کتاب نجاشی از ابن نوح هست از منفردات نجاشی است شیخ او را ندیده شیخ مفید را دیده این ها مشترک بین هردوست خب ابن غضائری پدر دیده ابن عبدون را دیده این های که مشترک اند عدد محدودی اند یک نفر یا دو نفر هست که شیخ نقل می کند نجاشی نقل می کند دو نفر هستند تقریباً هفده هجده نفر بیست نفر هم هستند که نجاشی نقل می کند شیخ نقل نمی کند نسبت بین مشایخ این دو عموم و خصوص من وجه است لیکن انفراد شیخ خیلی کم است انفراد نجاشی خیلی زیاد است و این هم سرش واضح بوده چون شیخ اهل خراسان بوده اهل طوس بوده در سال چهار صد و هشت وارد بغداد شده لذا مشایخی که قبل از چهار صد و هشت فوت کردند شیخ آن ها را ندیده اما نجاشی بچه بغداد است مضافاً این که پدرش شیخ الشیعه فی زمانه بوده، خب خانه پدر رفت و آمد و با علما و مشایخ و این ها لذا خیلی مشایخ را ایشان درک کرده که اصولاً شیخ طوسی آن ها را درک نکرده کلاً، لیکن ابن نوح را شیخ طوسی درک کرده چون می گوید چهار صد و نه وفاتش است شیخ طوسی چهار صد و هشت بغداد رفته ایشان چهار صد و نه است لیکن می گوید آراء شاذه بهش نسبت می دادند مثل قول به رؤیت ظاهراً مراد از رؤیت رؤیت خدا در روز قیامت است، روایتی دیدم اهل سنت که خدا را می بینیم،

س: روایت خودمان هم داریم

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۲۲

ج: داریم، همین دیگر ایشان از همان راه و بعد هم می گوید بصره بود و لم يتفق لقائی اياه این که با این که ایشان زنده بوده و شیخ طوسی بغداد آمده مع ذلک چون در بصره بوده آن را ندیده مرحوم نجاشی نامه می دهد به، اصطلاحاً به این می گویند کتابت، اجازه به نحو کتابت، کتبت الیه که طروق خودت را طروق به کتب حسن ابن سعید یا حسین ابن سعید کتبت الی ابن نوح بخوانید
س: بعد توی صفحه ۵۸ شماره ۱۳۶ و ۱۳۷ حسن ابن سعید شارک

۱۹: ۲۰

کتب ثلاثین المصنفه

ج: کتب ثلاثین دقت کنید بعد می گوید المصنفه چند دفعه من عرض کردم این کتب حسین ابن سعید جزو مصنفات بوده جزو اصول نبوده

س: و انما کثر اشتہار الحسین اخیه بها بعد این جا می گوید که و

ج: این اشتہار هم در کتب حدیث در کتب حدیث حسین است اما تو اجازات حسن به اسم حسن وارد شده

س: بعد اسم کتب را می برد بعد می گوید اخبرنا بهذه الكتب غير واحد من اصحابنا من طروق مختلفه كثيره فمنها ما كتب الى به ابوالعباس احمد ابن علي ابن نوح

۵۵: ۲۰

رحمه الله

ج: ابوالعباس مرحوم نجاشی زیاد اسم ابوالعباس می برد بعضی ها هم گفتند این مشترک است چون ابن عقده هم کنیه اش ابوالعباس است نه واضح است هر جا ابوالعباس استادش باشد مراد ابن نوح است ابن عقده اصلاً استادش نبود،

س: فمنها ما كتب الى به ابوالعباس في جواب كتابي اليه و الذي سئلت تعريفه من الطرق الى كتب الحسين ابن سعيد رضي الله عنه فقد روى عنه ابوجعفر احمد ابن محمد ابن عيسى

ج: آن وقت این ترتیب شان این جوری بوده ترتیب قدیم وقتی می خواستند فرض کن بگویند کتب حسین آن راوی اخیر را می دیدند مثلاً این جا الآن کتاب حسن ابن محبوب بود راوی اخیرش احمد اشعری بود، می گفتند چندتا نسخه دارد، نسخه احمد اشعری نسخه فلان، بعد اما نسخه احمد اشعری را فلان نقل کرده نسخه فلان را این طوری این رسم این که اسم نوشته طبق قاعده، این راوی اخیر است،

س: نسخه ها به اسم راوی اخیر چاپ شده

ج: نسخه ها به اسم راوی اخیر است بلی بخوانید آن وقت این خودش یک نحو اجازه بوده به نحو کتابت بهش می گویند یا مراسله این هم یک نحو اجازه است بفرماید

س: احمد ابن محمد ابن عيسى

ج: احمد ابن محمد مستقیم از حسین ابن سعید نقل می کند چون احمد در قم بوده حسین ابن سعید در اهواز بوده رفته اهواز از ایشان نقل می کند عراق هم رفته ایشان از بغداد و کوفه و این ها نقل می کند

س: و ابوجعفر احمد ابن محمد ابن خالد البرقي

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۲۲

ج: معاصر ایشان است احمدبرقی لیکن احمد برقی فکر می‌کنم اهواز نرفته خیلی شاهر به سیر و سیاحت احمدبرقی نداریم چون یا ایشان نوشته یا بعد می‌گویند یا بعدش می‌آید یا قبلش، حسین ابن سعید بر اثر تقاضای مردم قم می‌آید قم آخر عمر در قم ساکن است یک قبری هست نزدیک سر آن بازار شنیدم مال ایشان است مثلی که نه، سر این بازاری که مقابل شیخان است، یک قبری هست

س: لاهیجی است

س: لاهیجی است که آقای مرعشی دست می‌دادند آوردند بالا

ج: بالا، یک قطب‌راوندی را می‌گفتند آقای مرعشی

س: نه قطب‌راوندی داخل صحن است

ج: صحن است

س: آن‌هم این دوتا را

ج: بلی، یکی به اسم حسین ابن سعید هم هست شنیدم یا در شیخان است خود ایشان این‌جا دفن شد خود حسین ابن سعید در قم دفن شد حالا من می‌گویم یک کسی می‌گویم این آقای مرحوم آل اصغر است چه بود؟ که خیلی قم شناس بود،

س: فقیهی

ج: فقیهی

س:

۱۹: ۲۳

ج: ایشان حالا ایشان یا یک کسی دیگر یک‌جای نقل می‌کند که قبر حسین ابن سعید یا شیخان است یا آن چیزی هست که مقابل چیز به اصطلاح آن مال شهرداری اسمش؟ ابن بابویه یک چیزی آن‌جاها غرض به اسم حسین ابن سعید هست بفرمایید احمدبرقی عادتاً باید در ایام قم از ایشان گرفته

س: و ابوجعفر احمد ابن محمد خالدبرقی و حسین ابن الحسن ابن ابان

ج: این حسین ابن حسن ابن ابان هم از مشایخ است ایشان هم ایشان به این معنی از ایشان گرفته حسین که حسین ابن سعید که وارد قم می‌شود خانه پدرش وارد می‌شوند حسن ابن عوان، این پسر صاحب‌خانه ازش اجازه کتب را گرفته این حسین ابن حسن ابن عوان این به اصطلاح آن دوره آخر حسین ابن سعید است اجازه‌ای در آن مدتی که در قم بودند از ایشان گرفتند، بفرمایید؟

س: احمد ابن محمد ابن حسن سکن القرشی برزعی،

ج: برزعی این‌هم مشهور نیست آن قدر بد نیست بلی

س: ابوالعباس احمد ابن محمد دینوری

ج: این یک کمی مجهول است ابوالعباس دینور دینور همین طرف همدان است این حالا که است این درست نمی‌شناسیم ببینید پنج طریق پنج نسخه چقدر قشنگ ابن نوح پنج نسخه از این کتاب تعریف می‌کند آشنا می‌کند احمداشعری به قول خودش از

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۹

جلسه: ۲۲

همه بهتر است، احمدبرقی بعد حسن ابن حسین ابن ابان، بعد جناب آقای ابن سکن، بعد هم جناب مستطاب دینوری پنج طریق برای این کتاب می آورد خوب دقت کنید عمده کار این جاست بعد چه می گوید ایشان، س: و اما ما علیه اصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما احمد ابن محمد ابن عیسی ج: آن نسخه ای که الآن بین اصحاب خیلی مشهور است نسخه احمد اشعری است این خیلی مشهور است، آن وقت طروش را بهش می گوید

س: اخبرنا الشيخ الفاضل ابو عبدالله الحسين ابن علي ابن سفیان بزوفروی

ج: این به اصطلاح ابن بزوفروی از اجلاست بزرگان است حسین ابن علی

س: کتب الی فی شعبان سنه اثنتین خمسين و ثلاث مائة

ج: سه صد و پنجا و دو

س: قال حدثنا ابو علی الاشعری احمد ابن ادریس

ج: این باید هم رتبه های کلینی باشد ابوعلی اشعری است استاد کلینی هم هست احمد ابن ادریس ایشان ابوعلی اشعری

س: قال حدثنا احمد ابن محمد ابن عیسی عن الحسين ابن سعید فی کتبه الثلاثین

ج: این خیلی کتابی این طریقتش خوب است این طریق خوبی است بعد یکی دیگر هم اضافه می کند بلی و اخبرنی به

س: و اخبرنا ابوعلی احمد ابن محمد ابن یحیی العطار القمی

ج: این توثیق نشده این پسر محمد ابن یحیی است این شخص توثیق نشده گفتند از این که ایشان گفته این نسخه کاملاً مورد اعتماد

است از این که ایشان جزو مشایخ حدیث قبول بکنیم یعنی بهترین راه برای توثیق احمد، من همیشه عرض کردم دوتا احمد داریم

که پدرهایشان هم محمد است احمد، یکی پسر محمد ابن یحیی، یکی هم پسر محمد ابوالولید حسن ابن ولید و هردو آقازاده

هستند و هردو هم توثیق نشدند، از راه مشایخ حدیث و اجازه و این ها

س: توثیقات عامه

ج: از توثیقات عامه و فرق شان هم این است که مرحوم احمد پسر محمد ابن یحیی استاد صدوق است آن پسر ابن الولید استاد

شیخ مفید است یعنی شیخ مفید خیلی جاها می گوید عن احمد ابن محمد عن ابیه این احمد در این جا پسر ابن الولید است صدوق

هم اگر گفت احمد عن ابیه پسر محمد ابن یحیی است این ها خیلی باهم اشتباه می شوند رتبه شان فرق می کند ابن نوح در رتبه

شیخ صدوق بوده از این نقل می کنند از این عبارت فهمیدند به این که این شخص ثقه است برای این که مثل ابن نوح رو طریق او

حساب کرده عن ابیه، روشن شد این هم شرحی که در خارج،

س:

۲۷: ۱۶

بلی قال حدثنا ابی و عبدالله ابن جعفر حمیری و سعد ابن عبدالله جمیعاً عن احمد ابن محمد ابن عیسی

ج: بر می گردد به حسین ابن سعید ببینید بخوانید همه اش را بخوانیم طول می کشد یک دو سه سطر آخری را هم بخوان دینوری

س: و اما ابوالعباس دینوری فقد اخبرنا الشریف ابو محمد الحسن ابن الحمزه ابن علی

ج: یعنی چند دفعه اسمش را بردم طبری از مراکش است مرعشی حسن ابن حمزه ایشان هم از اجلاست ایشان هم از ایران بوده آمده عراق بغداد و مشایخ بغداد از حدیث نقل می کند نجاشی هم توسط مشایخ از ایشان نقل می کند
س: فیما کتب الینا ان ابالعباس احمد ابن محمد دینوری حدیثهم عن الحسین ابن سعید فی کتبه
ج: بعید است این سند کم دارد
س: جمیعاً

۲۸: ۱۰

منصرفه من زیارة رضا علیه السلام ایام جعفر ابن الحسن الناصر بآمل طبرستان

ج: جعفر برادر حسن، اصلاً آن ناصر معروف حسن است حسن ابن علی الناصر الکبیر که معروف به کرّ اتروش چون در یک جنگی ضربه ای به گوشش می خورد گوشش کر می شود از بزرگترین ائمه زیدیه ایران است، بزرگترین امام زیدیه ایران این است حسن خیلی با شخصیت، حسن ابن علی الناصر الکبیر این همین است که جد مادری سیدمرتضی است و سیدرضی این ناصر کبیر است بلی اما خیلی بعید به نظر می آید بتواند ابن نوح با دو واسطه از حسین ابن سعید نقل بکند بفرمایید،
س: بلی سنه ثلاث مائة و قال حدثني الحسين ابن سعيد الاھوازی بجمیع مصنفاته قال ابن نوح و هذا طریق غریب لم اجد له ثبتاً الا قوله رضی الله عنه

ج: راست است بلی

س: عجیب و غریب

ج: غریب است بلی ما هم که خواندیم گفتیم راست است این، طریق عجیب و غریبی است که به دو واسطه بخواهد از حسین ابن سعید نقل بکند و دینوری بخواهد سال سه صد از حسین ابن سعید خیلی عجیب است خیلی غریب است
س: ارید و ان تروی

ج: خب حالا ببینید این عمده اش این ذیل

س:

۲۹: ۲۴

صاحبها فقط

ج: و یجب وقتی می خواهد اجازه بدهد به نجاشی می گوید هر نسخه ای را از همان صاحبش باید نقل کنید جا به جا نکنید، و یجب

س: ان تروی عن کل نسخه من هذا بما روا صاحبها فقط و لاتحمل روایه علی

ج: روایه یعنی نسخه به نسخه یعنی چاپ به چاپ اگر می خواهی از وسائل را چاپی، همین کاری الآن می کنیم می نویسند چاپ بیروت و سال فلان، باید این خصوصیات را مراعات بکنیم خیلی عجیب است این عبارت این که شما هم فرمودید که مقید این عبارت خیلی تقید است این عبارت اصلاً می گوید واجب است هر نسخه ای را به صاحبش نسبت، می گوید چاپ فلان، چاپ قم چاپ بیروت چاپ این ها تمام این روایت مرادشان در زمان ما چاپ است روایت در آن زمان چاپ است مثلاً می گفتند کتاب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۱

جلسه: ۲۲

حسین ابن سعید روایه احمد روایه البرقی این طوری می گفتند مثلاً چاپ لبنان بعد ایشان می گوید اگر هر نسخه ای نقل کردی آن چاپش را در نظر بگیرد،

س: بعید شیخ طوسی همچو کاری کرده باشد

ج: مشکل این است

س:

۳۶: ۳۰

می گویم که از مصنفات و امثال دبه شیبب نقل می کند این که بخواهد نسخه بدل های هر طریق را

ج: اولاً همچون کاری نکرده الآن شیخ طوسی

س: می گویم نمی کنم دیگر یعنی بعید است

ج: شیخ طوسی الآن عملاً این کار را نمی کند در تهذیب ندارد که مثلاً عن حسین ابن سعید روایه فلان، نسخه فلان، روشن شد شماها می گویم

س: بلی ولی این از قبل همین طور بوده

ج: نه این مشکل دیگر هم دارد حالا من نمی خواستم وارد این بحث بشوم

س: اجازه این ها فرموده بود بعد که نقل می کند

ج: نه چیز دیگر هم دارد حالا اول مشیخه شیخ طوسی را هم بیاورید تمامش کنید عبارت را

س: بلی و لا نسخه لنا نسخه لثلا یقع فیه اختلاف

ج: خیلی دقیق است انصافاً متأسفانه شیخ از این راه خارج شده چرا؟ رفته رو حجیت خبر حجیت را قبول کرد، این ها مال کار فهرستی است نسخه شناسی می کنند آن کار را رجالی است، مشیخه را بیاورید مشیخه شیخ را غیر از آن مطلب که الآن عملاً در کتاب شیخ طوسی نیست حالا مشیخه را هم بیاورید

س: قال محمد ابن الحسن ابن علی طوسی شرطنا فی اول هذا الكتاب ان نقتصر علی ایراد شرح ما تضمنته

۵۱: ۳۱

و نذكر مسأله مسأله فنريد فيها الاحتجاج من الظواهر و الادله المفضيه الى العلم و نذكر مع ذلك طرفاً من الاخبار التي ج: طرفاً

س: طرفاً من الاخبار التي رواها مخالفونا ثم نذكر بعد ذلك

ج: این بنایش بوده اما ندارد مخالفون توش ندارد بعد برگشته

س: بنا را می گویند و ثم انا رأينا انه يخرج بهذا البعث عن الغرض و يكون مع هذا الكتاب و مع هذا الكتاب

ج: مع هذا، الكتاب

س: الكتاب مقطوراً غير مستوفى فعداً عن هذه الطريقه الى ایراد احاديث اصحابنا

ج: حالا دقت کنید ایراد بلی

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۲

س: المختلف فيه و المتفق

ج: المختلف فيها و المتفق

س: بلی ثم رأینا فيه چاپ شده فيها باید باشد

ج: بلی ثم رأینا

س: بلی ثم رأینا بعد ذلك ان استيفاء ما يتعلق بهذا المنهاج أولى من اطناب فی غیره فرجعنا و اوردنا على الزيادات ما كنا احللنا به و اختصرنا من ایراد الخبر على الابتداء بذكر مصنف الذى اخذنا الخبر من كتابه او صاحب اصل الذى اخذنا الحديث من اصله، و استوفينا غاية جهدنا ما يتعلق بلی

ج: صاحب اصل و صاحب بین در اینجا می گوید من مصنف و اصل را جدا کردم اما عملاً نمی بینی مشکل ایشان این است
س: پس بنا داشته که جدا کند

ج: بنا داشته این روش عینی آن وقت بوده همین کار نجاشی

س: بعد تو بحث حجیت خبر رسید

ج: نه اول جوانی اش بوده بیست سی ساله بوده تقریباً نوشته،

س: مصنف هم اول عمرش

ج: اول عمرش، جوش و خروش علمی داشته بعد یکدفعه کم شده بعد بگوید، بفرماید

س: بعدش به بحث اختلاف است

ج: نه بخوان بخوان همین را می خواهم بذكر المصنف

س: المصنف الذى اخذنا الخبر من كتابه او صاحب اصل الذى اخذنا الحديث من اصله و استوفينا غاية جهدنا ما يتعلق باحاديث اصحابنا رحمهم الله المختلف فيه و المتفق و بینا عن وجه تعبیر فی ما اختلف فيه على ما شرطناه فی اول الكتاب و اثرنا التعبير الى خبر يقضى على الخبرين و اوردنا متفق منها فيكون ذخراً و ملجأ لمن يريد طلب الفتيا من الحديث فالآن و حيث وفقنا الله تعالى للفراغ من هذا الكتاب نحن نذكر طرق التي يتوصل بها

ج: نذكر طروقی را که به این کتب به اصطلاح می رساند مثلاً کتاب حسین ابن سعید، کتاب احمد، این طروق را می نویسد

س: رواية

۵۲: ۳۴

الطروق التي يتوصل بها الى رواية هذه الاصول و المصنفات و نذكرها على غاية ما يمكن من الاقتصار تخرج الاخبار بذلك حد المراسيل

ج: می بینید

س: و تلحق بباب المسندات

ج: این خیلی عجیب است این عبارت ایشان خیلی بد است می گوید ما سعی کردیم طروق را بنویسیم فقط به خاطر این که سندی داشته باشد مرسل نباشد مسند باشد چون این ها مشهور است حالا بعدش را بخوان

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۳

جلسه: ۲۲

س: و لعل الله ان یسهل لنا

۲۴: ۳۵

ان نقصد بشرح ما كنا بدأنا به على المنهاج الذى سلکنا و نذكره على استيفاء و استقصاء بمشيئة الله و عونہ

ج: ببینید دقت کنید می‌گوید من تریه‌ها را دارم اما این به خاطر این که روایات از حد به اصطلاح ارسال خارج بشود یعنی من وقتی به اسم حسین ابن سعید می‌کنم روایت مرسل است دیگر برای این که مرسل نباشد و تلحق بالمسانید من سند می‌آورم،

س: بعد می‌گوید بنا دارم که

ج: بعد تکمیلش بکنم حالا آن دیگر بنای بعدی است این مطلب این عبارت مشعر به این است که خیلی مقید به نسخه نیستند مشکل کار این است

س: تکثیر تخریج مصدر لازم می‌آید

ج: نه تکثیر نه می‌گوید من فقط می‌خواستم بگویم که این مرسل نیست همین مقدار یک سند دارد مثلی که ما یک سند برای کافی نقل می‌کنیم اما نه این که من کافی را با این سند دارم نقل می‌کنم دقت کنید: لتخرج بذلک من المراسیل و تلحق بالمسانید نکته اساسی این است که نمی‌خواهد بگوید چون این نسخ مختلف اند من اختلاف نسخ را کنترل و لذا هم بالفعل کنترل نکرده ایشان اختلاف نسخ را و به لحاظ حسین ابن سعید حالا نمی‌دانم آن‌جا

۳۹: ۳۶

ماکان فیه عن الحسین ابن سعید آن‌جا می‌نویسد دوتا از این طروقی را که مرحوم نجاشی دارد ایشان دارد دوتا دارد اما هیچ وقت اولاً نجاشی پنج تا نوشت از ابن نوح یکش که خب خیلی غریب بود هیچی کنار، چهارتا لا اقل حالا بعد بیایم ماکان فیه در آن مشیخه از حسین ابن سعید دیگر ما هم یواش یواش بحث را جمع، ما می‌خواستیم امشب وارد بحث دیگر بشویم نشد دیگر حالا به همین هم جمع بشود، این بحث اگر روشن بشود یک چیزهای عجیبی در می‌آید یعنی آن دقتی را که مثل ابن نوح و نجاشی داشتند که نسخه‌ها کاملاً متمایز شود متأسفانه این از بین رفت،

س: این بحث هم انشاءالله یک بحث فهرستی

ج: این خیلی عجیب است و یک کتابی است به نام نوادر که شیخ وسائل هم ازش نقل می‌کند آن هم شرحی دارد اگر یک وقتی فرصتی شد یک شرحی راجع به آن که منسوب است در کتاب وسائل به احمد اشعری البته محقق کتاب مرحوم آقای ابطحی

۴۵: ۳۷

که مدرسه ایشان آنجا نوشته بعضی‌ها هم به حسین ابن سعید نسبت دادند، خود من موفق شدم مقدار زیادی یک مقدار معتنا بهش را دقیقاً با کتاب تهذیب شیخ مطابقه کنم خیلی‌هایش عین روایت حسین ابن سعیدی است که شیخ آورده مو نمی‌زند اصلاً کانما کتاب حسین ابن سعید که در اختیار شیخ بوده همین است یک چیزی شبیه این است اصلاً چون توی الفاظ اختلاف دارند مو نمی‌زند با آن‌چه که در تهذیب است و این نسخه نسخه شاذی است آیا شیخ از این نسخه شاذ نقل کرده، عملاً که این جور ما دیدیم آن‌که خودم مراجعه کردم چون تا حالا این را کسی نگفته الان این‌جا ما بگوییم در متن خیلی متن این کتاب نوادر البته بعضی‌ها هم به حسین ابن سعید به نظرم اولش هم احمد عن حسین ابن سعید است حالا این چه کتابی است مال که است؟

خودش خیلی الآن ابهام دارد احتیاج به یک توضیح طولانی دارد مرحوم صاحب وسائل خیال کرده این کتاب نوادر احمد ابن محمد ابن عیسی است به این عنوان باش برخورد کرده و آورده در کتابش خودش این کتاب را پیدا کرده استنساخ کرده به خط خودش همین نسخه خطی ایشان در همین کتابخانه آقای حکیم در نجف هست و این که چاپ در قم مرحوم آقای ابطحی از همین نسخه ظاهراً نهصد و، ببخشید هزار و هفتاد یا هشتاد می گوید یک نسخه ای دیدم تاریخش هزار و هشتاد بود یا هزار و هفتاد و من در هفت سال بعد از این کتاب استنساخ کردم، حالا کسی نیست از صاحب وسائل پرسید این نسخه ای به این تازگی ها هفتاد هشتاد یک نسخه قدیمی بود عتیقه بود باز مطلبی بود یک نسخه ای به این تازگی طبعاً این نسخه،

س: استنساخ شده بوده دیگر تاریخ استنساخ

ج: تاریخش هزار و هشتاد خب خیلی تازه است دیگر حالا این نسخه در اختیار مرحوم چون مجلسی هستند دیگر با هم متقاربانند به اصطلاح بین مجلسی و صاحب وسائل اصطلاح اهل حدیث اجازه مدبجه هست یعنی هرکدام به دیگری اجازه داده اصطلاحاً تدبیج اجازه مدبجه مجلسی به ایشان ایشان به مجلسی اجازه داده غرضم این است که مرحوم مجلسی احتمال داده کتاب مال حسین ابن سعید باشد یا مال احمد اشعری باشد ایشان هم احادیثش را استخراج کرده به این عنوان، حالا از عجایب این است که این یک کتابی را هم از مکه آورده بودند به اسم فقه الرضا نصف تقریباً دوم فقه الرضا همین کتاب است همینی که الآن مجلسی این نصف دوم را به اسم فقه الرضا استخراج کرده یعنی هم با رمزین، ین یعنی حسین ابن سعید یا احمد اشعری و با رمز ضا یعنی فقه الرضا مرحوم صاحب وسائل آن را نوادر احمد گرفته من مقدارش را از احادیثش را با جاهای که شیخ به اسم حسین ابن سعید ابتداء کرده مقارنه دقیق کردم مو نمی زند خیلی دقیق است از آن ور آدم بگویند این مال آن است مال این است خیلی همچو،

س: مواردی دارد در نوادر که در تهذیب نباشد نتیجه

ج: نه دیگر من همه را مقابله نکردم یک مواردی را یعنی این طور نبوده که مثلاً بنشینم از اول تا آخرش مقارنه بکنم یک مواردی را مقابله کردم چون آخر این یک تأثیری هم دارد در حدیث چون این حدیث رفع شش تایی در این هم آمده تو این نوادر هم آمده حدیث رفع شش تایی چون حدیث رفع شش تایی فرض کنیم مثلاً تو کافی آمده که سندش مرسل است توی صدوق آمده که کاملاً مرسل است این جا را هم الآن بعضی از معاصرین گفتند این سند صحیح است کسانی که آمدند سند حدیث رفع را صحیح بکنند در همین نسخه نوادر این که بدتر از همه آنهاست از عبدالرحمن جعفی، چه است؟ جابر ابن اسماعیل ابن عبدالرحمن جعفی نقل می کند این که باز بدترش این شخص است، علی ای به هر حال چون آمدند عده ای الآن از این راه وارد شدند که این حدیث صحیح است به خاطر همین کتاب نوادر احمد اشعری و این ها توجه نکردند ما نمی خواستیم وارد کتاب شناسی بشویم توجه نکردند که این اصلاً این کتاب که در قرن یازدهم پیدا شده اصلاً معلوم مال که هست؟ من چیزی که خودم مقارنه کردم خیلی با کتاب به اصطلاح مرحوم شیخ جای که از حسین ابتداء کرده و انصافاً این، آوردی مال ماکان فیه عن حسین ابن سعید بخوان که دیگر می خواهیم تمامش کنیم ایشان برسند، ماکان فیه عن حسین ابن

س: و ما ذکرک فیهما ذکر علی الحسین ابن سعید فاخبرنی به الشیخ ابو عبدالله محمد ابن

ج: شیخ مفید رحمه الله

س: و الحسین ابن عبیدالله

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۵

جلسه: ۲۲

ج: ابن غضائری پدر حسین

س: عن احمد ابن عبدون

ج: ابن الهاشم

س: عن احمد ابن محمد ابن الحسن ابن الولید

ج: این احمد هم الآن اسمش را بردم گفتم یک احمد ابن محمد است پسر ابن الولید این هم پسر ابن الولید است

س: عن اخیه محمد ابن الحسن

ج: ابیه بابا اخیه چه است؟

س: این جا و الاخیه نوشته

ج: غلط است واضح غلط است پدرش ابن الولید معروف است چون ابن الولید معروف محمد ابن حسن ابن احمد ابن الولید

القیمی ایشان با این طرح بفرمایید

س: ولید و اخبرنی به ایضا ابوالحسین ابن ابی جید القیمی

ج: ابن ابی جید شاگرد ابن ولید است این فرقی با آن، هردو بر می گرده به فهرست ابن الولید فرقی این است این قرب اسناد دارد

آن ندارد یعنی مرحوم شیخ به یک واسطه از ابن الولید نقل می کند همین ابن ابی جید این از اشاعره قم است نمی شناسیمش هم

درست ایشان آثار ابن الولید را به بغداد آورده هم نجاشی ازش نقل می کند هم مرحوم شیخ طوسی پس طریق اول دوتاست مفید،

پسر ابن الولید، ابن الولید این تقریباً یکی است ابن ابی جید، جید اسم اسم این علی ابن احمد ابن فلان ناصر الاشعری ناصر

نمی دانم گردن کلفت داشته یا چه جوری بوده؟ ابوجید بهش می گویند گردن دراز، به اصطلاح ابوجید این است البته مرحوم آقای

خویی

۵۴: ۴۳

دائماً تقریباً ابن جید لیکن اشتباه است دائماً تلفظ ابن جید می کردند، نه این را علامه ضبط کرده درستش هم هست جید همان

است این از اشاعره قم است لیکن خیلی آشنایی نداریم خیلی کم، همین شیخ ازش نقل کرده،

س: عن محمد ابن حسن ابن ولید عن الحسین ابن حسن ابن ابان

ج: این حسین ابن حسن توضیح دادم این پسر صاحب خانه حسین ابن سعید است این همان نسخه ای که آن جا هم اسمش را برد

حسین ابن حسن چون مرحوم حسین ابن سعید خانه پدر این وارد شده این اجازه گرفته از حسین ابن سعید خب این یکی از آن

طروقی است که در کتاب نجاشی آمده بلی بعد بفرمایید،

س: بعد این که و روهه ایضاً محمد ابن حسن ابن ولید عن محمد ابن حسن الصفار عن احمد ابن محمد عن الحسین ابن سعید

ج: این هم یک طریق دیگری است که به احمد بر می گرده احمد، دوتا طریق از آن پنج تا طریق دوتایش را این جا آورده یکی

احمد اشعری، یکش هم طریق به اصطلاح پسر صاحب خانه حسین ابن حسن ابن ابان این خلاصه ای اما خب وقتی که مرحوم ابن

نوح می گوید بابا هر نسخه ای را نقل می کنی نسبت بده، شیخ این کار را نمی کند،

س: خلاف کرده یعنی به اجازه عمل نکرده این از شیخ بعید است

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

پنجشنبه: ۲۰۲۲/۱۰/۰۶ - ۱۴۰۱/۰۷/۱۴

صفحه ۱۶

جلسه: ۲۲

ج: خیلی بعید است

س: خیلی مقید بود واقعاً این نشان می‌دهد که خیلی ما باید کار بکنیم خیلی و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.